

## انسان محوری در شعر خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور

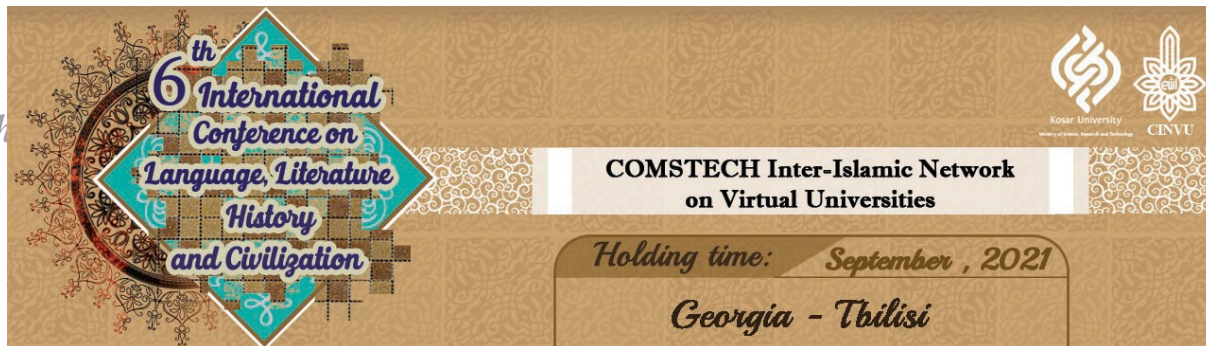
### حسن سوری<sup>۱</sup>

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

#### چکیده

مضامین ادبیات معاصر به مسائل گوناگونی همچون؛ معضلات اجتماعی و مسائل انسانی اختصاص دارد و می‌توان گفت ادبیات معاصر به طور کلی به ویژه شعر در رابطه تنگاتنگی با مسائل مربوط به انسان و جهان معاصرش قرار گرفته است؛ اومانیسیم یا انسان محوری در ادبیات معاصر عرب، به دنبال افزایش ظلم و ستم حاکمان ظالم، و فشارهای اقتصادی و فرهنگی بر مردم بوجود آمد. خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور دو تن از جمله شاعران مشهور معاصر لبنان و مصر هستند که در زمینه دیدگاه‌های انسان محوری اشعاری نغز و پرمحتوا سروده‌اند. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی وجوه اشتراک در دیدگاه‌های انسان محوری این دو شاعر را مورد بررسی قرار داده است؛ در پایان این پژوهش مشخص شد که مضامینی چون رنج بی‌پایان انسان، فقر، رخوت و سستی انسان و سرگشتگی و امید به رهایی و نجات از مشکلات در اشعار هر دو مشترک می‌باشد و در این موارد دارای دیدگاه‌های نزدیک به هم هستند.

**واژگان کلیدی:** خلیل الحاوی، صلاح عبدالصبور، اومانیسیم، مضمون مشترک

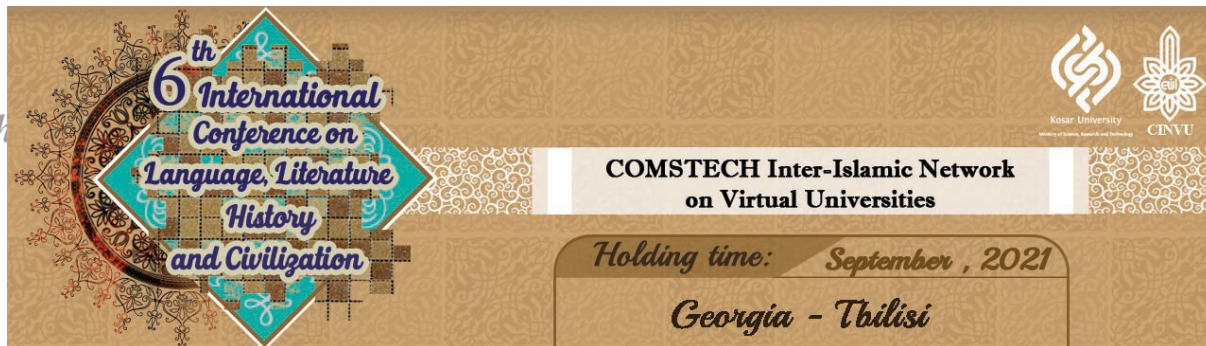


## ۱. مقدمه

خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور از جمله شاعران معاصر عرب در کشورهای لبنان و مصر می‌باشند که می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی شاعران اومانیست یا انسان محور قلمداد کرد. آن‌ها در اشعارشان به مسأله انسان و مشکلات و گرفتاری‌های وی پرداخته‌اند. بخش عظیمی از اشعار این دو شاعر، در خصوص انسان معاصر و مشکلات و سختی‌های او بوده که از دردها و رنج‌ها، ستم‌ها، فقر و سرگشتگی انسان معاصر سخن می‌گوید. خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور، انسان معاصر را موجودی اسیر و گرفتار می‌دانند؛ چرا که سعادت را در وجود او نمی‌یابند. این مقاله بر آن است تا به بررسی دیدگاه‌های اومانیستی (انسان محوری) در اشعار خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور بپردازد و مضامین مشترک در این رابطه را در اشعارشان بیان نماید.

## ۱-۱. زندگینامه خلیل حاوی

خلیل حاوی در سال ۱۹۲۰ در لبنان متولد شد و در اواخر سال ۱۹۸۲ همان‌جا وفات یافت. وی در مدارس شهرش خواندن و نوشتن به عربی و فرانسه را یاد گرفت و بسیار تیزهوش و زیرک بود. حاوی برای امرار معاش خود و خانواده‌اش به شغل‌های مختلفی مشغول شد تا اینکه در جنگ جهانی دوم با شرکت در ارتش بریتانیا استطاعت مالی برای ادامه تحصیل پیدا کرد. وی تحصیلات متوسطه‌اش را در سن ۲۷ سالگی به پایان رسانید. (الماجد، ۱۹۹۰). حاوی در اواخر جنگ جهانی دوم، در لبنان مستقر شد و با سپاه بریتانی در اطراف بیروت همکاری کرد. سپس وارد دانشگاه آمریکایی در بیروت شد و در آنجا تدریس می‌کرد، سپس مدرک فوق لیسانس را با درجه بسیار عالی از همان دانشگاه دریافت کرد. او علاوه بر فلسفه و عربی با ادبیات انگلیسی و افکار غربی نیز آشنا بود (الحمد، ۱۹۹۲). در خصوص اشعار خلیل حاوی می‌توان گفت که وی کوشید از واقعیت‌ها و حوادث روزمره بگذرد و بین عام و خاص وحدت برقرار سازد و اندوه هم عصرانش را از خلال رمز مجسم سازد؛ رمزی که تجربه را به نظم می‌کشید و دیگران را در آن شریک می‌ساخت (الحمد، ۱۹۹۲). خلیل حاوی عاشق لبنان بود و از اشغال لبنان توسط نیروهای غاصب احساس شرمندگی می‌کرد. عمری با دردها و رنج‌های ملت عرب زیست و خواری مردمش را همراه آنان با ذرات وجودش چشید و در تراژدی عظیمی که حیات ملت عرب را فرا گرفت، دردمندانه مشارکت کرد. خلیل حاوی نه تنها شاعری اجتماعی است و با مردم جامعه خود ارتباط دارد و در غم و شادی آن‌ها شریک است، بلکه مسائل اجتماعی را با بینشی عمیق مورد بررسی قرار می‌دهد و چه بسا از کنار آن‌ها به سادگی نمی‌گذرد و تمامی رنج‌ها و سختی‌ها را به جان می‌خورد (الماجد، ۱۹۹۰). محمد الحمد درباره اوصاف اخلاقی خلیل حاوی می‌گوید: «خلیل حاوی مردی بزرگ و بسیار حساس بود. فکاهی خودش او را می‌خنداند، در زندگی خصوصی و کارش با انضباط بود، انضباط را بر دانشجویانش در دانشگاه و اجتماعات فرهنگی واجب می‌دانست. او زندگی با نشاط را دوست می‌داشت و از هیاهو می‌گریخت و اراده‌ای قوی و سرسخت داشت. او بسیار محافظه کار بود. او فردی خوش اخلاق و همنشین خوبی بود. اما در مواقع خطا و لغزش بسیار بد اخلاق بود. (الحمد، ۱۹۹۲).



## ۱-۲. زندگینامه صلاح عبدالصبور

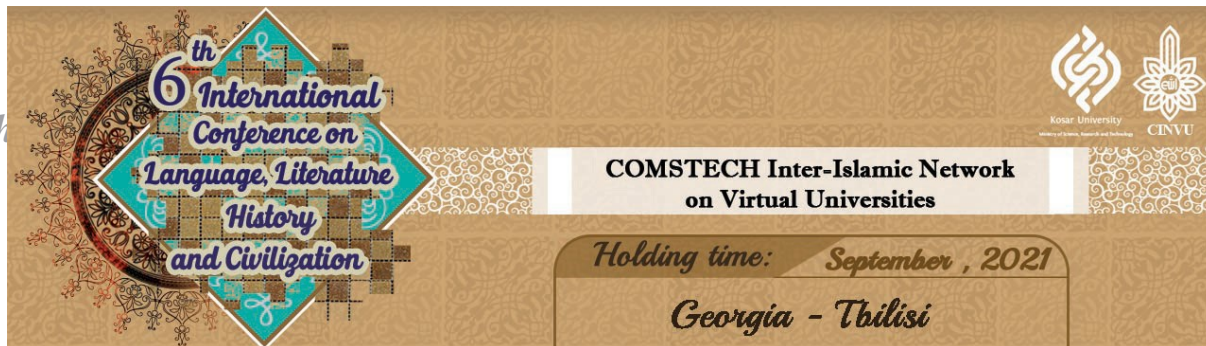
صلاح عبدالصبور در سال ۱۹۳۲ در شهر زقازیق استان شرقی کشور مصر دیده به جهان گشود. پدر عبدالصبور در اداره وزارت کشور مصر مشغول به کار بود و مادرش نقش معلم را برای صلاح عبدالصبور ایفا می کرد و به تعلیم او می پرداخت. مادرش در ورود به عرصه شعر و ادبیات عبدالصبور تأثیری شگرف داشت. پدر عبدالصبور بنا به دلایل سیاسی به خارج از کشور تبعید شد. خانواده عبدالصبور از طبقه متوسط جامعه مصر محسوب می شد. عبدالصبور دوران کودکی خوشایندی را سپری کرد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در شهرش آغاز کرد و در همانجا نیز به پایان برد، و با توجه به میل و علاقه پدرش مدارک تحصیلی خود را به دانشکده پزشکی تحویل داد. اما بعد از مدتی مدارک خویش را پس گرفت و آن ها را به دانشکده نظامی تحویل داد، ولی دانشکده نظامی نیز برای وی رضایت بخش نبود. بعد از آن به دانشکده ادبیات قاهره رفت و در رشته ادبیات عرب به تحصیل پرداخت. پس از اتمام تحصیل مدتی به تدریس پرداخت، سپس استعفا داد و در یک مؤسسه مطبوعاتی مشغول به کار شد. عبدالصبور علاوه بر فعالیت هایی از قبیل تدریس در آموزش و پرورش و کار در روزنامه ها، مجلات و انجمن ها، به تاریخ، فلسفه و علوم انسانی جدید از قبیل روانشناسی و علوم اجتماعی اهتمام داشت (حیدر، ۱۹۷۷).

صلاح عبدالصبور شاعری بود که سرنوشت مردم، او را اندوهگین می ساخت. وی شاعری ملی و انسانی بود که با جرأت و شجاعت حرکت می کرد و عمل گرایی در تجربه جمعی او را در مقابل مردم متعهد می ساخت. او شاعری بود که به انسان و انسانیت به صورت عام توجه داشت و از رمانتیک خالصی که ذات را مقدس می شمرد، دوری می کرد. او بر آن شد تا واقعیت ها را درک کند و ارزش های انسانی را بزرگ بداند و مسائل انسانی را در شعرش منعکس کند؛ به صورتی که مردم با شعر او هم صدا شوند (عبدالرحمن، ۱۹۸۰). سرانجام صلاح عبدالصبور به سال ۱۹۸۱ میلادی در قاهره درگذشت.

## ۱-۳. اومانیسیم و سیر تاریخی آن

واژه اومانیسیم به معنای انسان گرایی یا انسان محوری است، اما در باب معنای اصطلاحی آن، چنان تنوعی وجود دارد که برخی از اندیشمندان ابراز کرده اند که واژه فلسفی اومانیسیم، همانند سایر اصطلاحات فلسفی از تنوع فراوانی تعاریف رنج می برد. تعاریفی که وقتی آن ها را در کنار هم لحاظ می کنیم، به نظر می آید که هیچ فردی را نمی توان یافت که اومانیسیم نباشد. واژه اومانیسیم، ناظر به مجموعه ای از مفاهیم در باب تعلیم و تربیت و ارزش های بشری است. اومانیسیم فلسفه ای است که ارزش ها یا مقام انسان را ارج می نهد و او را میزان همه چیز می شناسد. (لطیفی، ۱۳۸۰)

اومانیسیم اصطلاحی بود که در اوایل قرن نوزدهم وضع شد. اومانیسیم دریافت تازه ای از شأن انسان به عنوان موجودی معقول است که ماهیت انسان را در آزادی کامل فکری و اخلاقی نشان می دهد. اومانیسیم واکنش در مقابل استبداد، و تلاش به منظور یافتن نقطه وحدت برای کلیه افکار و کردار انسانی در چارچوب ذهنی می باشد. (مهدوی، ۱۳۷۵).



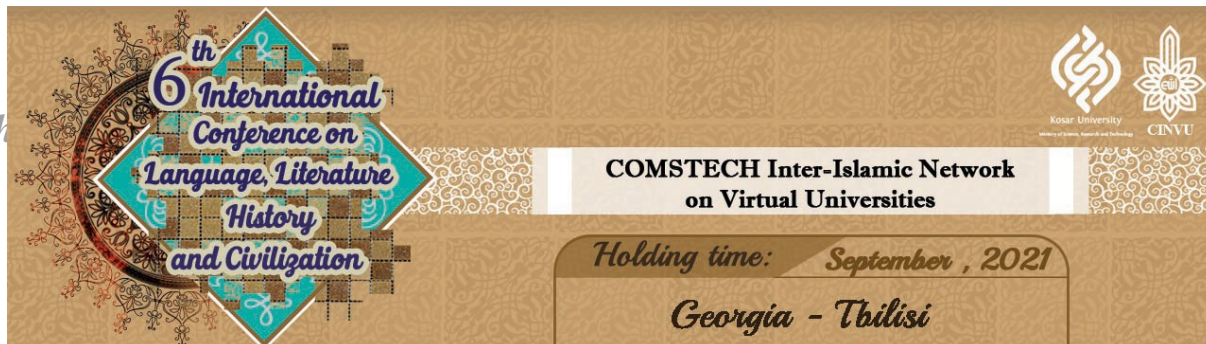
انسان در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کند، دارای عاطفه و احساسی است که متأثر از محیط اطرافش است و این تأثیرپذیری سبب تحول در دیدگاه‌های او می‌شود. این دیدگاه گاهی مثبت و گاهی منفی است. اگر انسان شاعر، نویسنده و نقاش باشد، این تأثیرپذیری به صورت یک قطعه شعری یا یک متن ادبی یا تابلوی نقاشی خواهد بود. شاعران در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، با دیدگاه‌های انسانی مثبت یا منفی شروع به سرودن اشعار می‌کنند و این مفاهیم ارزشمند یا غیر ارزشی را در آثارشان به کار می‌برند. آن‌ها گاهی اوقات از نابودی خصوصیت‌های انسانی احساس اندوه می‌کنند و نسبت به کم‌رنگ شدن آن در جامعه هشدار می‌دهند. (فرید، ۲۰۰۰)

#### ۱-۴. اومانیسیم در شعر

ادیب یا شاعر می‌تواند با هنرش به درون دنیای مردم و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، نفوذ کند و به هنرنمایی پردازد؛ زیرا که او جزئی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. اما او با کمک هنرش می‌تواند به گسترش ارزش‌های انسانی در جامعه کمک کند و سطح تفکر افراد جامعه را بالا ببرد. در این صورت، شعر او را از لطافت زیبایی برخوردار خواهد کرد و می‌تواند زندگی والای انسانی را به تصویر بکشد و مقام انسانی را بالا ببرد. بیهوده نیست که اگر گفته شود ادیب یا شاعر متبحر کسی است که با زیرکی و کنش درستی نسبت به جریان‌های زندگی انسانی داشته باشد و بتواند دیدگاه مثبتی در جامعه و کنترل تفکر مردم آن جامعه ایجاد نماید. به همین خاطر شعری که بیان‌کننده ارزش‌های انسانی خالص و ناب باشد، قابل ارج نهادن و تقدیر بوده و شاعر یا ادیب آن قابل ستایش می‌باشد. (فرید، ۲۰۰۰)

شعر عربی از روزگار گذشته تاکنون، دارای برخی معانی انسان محوری و ارزش‌های معنوی بود. از زمانی که اسلام ظهور کرد، این ارزش‌های انسانی در عرب‌ها گسترش یافته و آموزه‌های دینی نیز در تقویت آن‌ها بسیار رواج یافت. در عصر معاصر افرادی چون خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور را می‌توان از مهم‌ترین شاعرانی دانست که به مضمون‌های اومانستی پرداخته‌اند. انسان آگاه و دردمند، محور اصلی اشعار خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور را تشکیل می‌دهد؛ چرا که احساس درد و رنج را در صداقت و صراحت کلام‌شان می‌توان دید. این دو شاعر در اشعار اومانستی خود به مفاهیم عمیقی همچون آزادی خواهی، حقیقت‌جویی، عدالت خواهی، عشق‌ورزی، امیدواری و ... پرداخته‌اند. شعر آنان در حقیقت سیر و سلوکی است که انسان را به یک تکامل آرمانی هدایت کرده است. اشعاری که از درد انسانی مایه گرفته است و بازتاب اضطراب‌ها و آرزوها و حسرت‌های اجتماعی انسان است که آن‌ها را در رسالت خود یاری می‌دهد. (الخضراء الجیوسی، ۲۰۰۱)

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های اومانستی (انسان محوری) در اشعار خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور پردازد و مضامین مشترک در این رابطه را در اشعارشان بیان نماید.



## ۱-۵. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه این موضوع باید گفت که پژوهش‌هایی درباره مضامین شعری خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: پایان‌نامه «واکاوی خاستگاه و نمود رویکرد تراژیک در سروده‌های خلیل-حاوی»، ۱۳۹۰، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشجو: کلثوم صدیقی. پایان‌نامه «سبک شناسی شعر صلاح عبدالصبور»، ۱۳۸۹، دانشگاه لرستان، دانشجو: رویا خدادای، و مواردی از این قبیل، اما دیدگاه‌های انسان‌محوری در اشعار این دو شاعر تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است که پژوهش حاضر در این خصوص کاری نو و منحصر به فرد محسوب می‌شود.

## ۱-۶. روش تحقیق

روش کار این پژوهش به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بوده که با بررسی منابع حتی‌الامکان دست اول و کلیدی و استفاده از مقالات و مجلات معتبر عربی صورت گرفته و فیش‌برداری از متون دسته اول و دوم مرتبط با موضوع انجام پذیرفته است. علاوه بر این، اطلاعات مورد نظر در بخش‌های مختلف مقاله بر حسب نیاز قرار داده شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. مضامین مشترک دیدگاه اومانستی در اشعار خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور

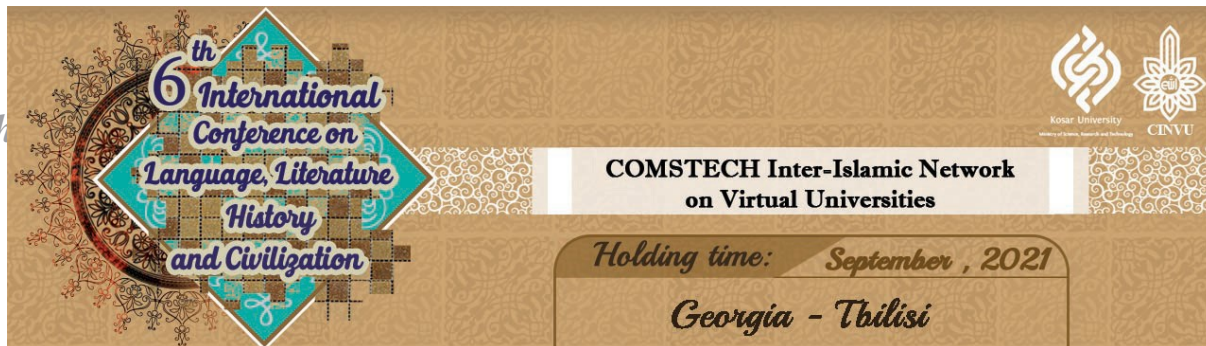
### ۲-۱. رنج بی‌پایان انسان معاصر

خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور با دید تیزبین خود، مشکلات و حوادث انسان معاصر را به تصویر می‌کشند، آن‌ها در عصری زندگی می‌کردند که رنج و تراژدی عظیمی از حوادث و مشکلات مردم جامعه‌شان را فرا گرفته بود و با بی‌عدالتی و ظلم و ستم مواجه بودند.

خلیل حاوی در ابیات ذیل، رنج و عذابی که انسان معاصر را فرا گرفته، به تصویر می‌کشد و به شب‌های سیاه ظلم اشاره می‌کند که هر جایی را احاطه کرده است:

قَدْ أَحَاطَتْنا / أَلِيلَةُ الظُّلْمَاءِ / مِنَ الرَّمَادِ / وَ بَقَايَا النُّجُومِ المَدْفُونَةِ / فَانْهَدَمَتْ / جِدْرَانُ قَلْبِي / وَ مَا أَصَاحَتْ / أَشْلَاءُ خَرَسَاءُ / وَ يَطْلُ النَّاسُ / رَسْمَ الغَبَارِ / وَ رَسْمَ ابْتِسَامَةِ العِيُونِ / عَلَي الجِدَارِ / مَا لِبَلْدِي / يُقْتَلُ / أَلْفُ نَاسٍ / كُلَّ يَوْمٍ / وَ تَرَاقُ دُمُهمْ / وَ مَا لِلْأَمِّ الحَزِينَةِ / تَدْفِنُ / أَلْفَ وِلْدٍ وَ وِلْدٍ / وَ تَفْرَحُ / فِي عِيدِ الحَزَنِ / وَ انْتَشَتْ / بِالحَزَنِ / وَ الجُنُونِ. (الحاوی، ۱۹۸۰)

ترجمه: ما را در بر گرفته است / شبی بسیار تاریک / از خاکستر / و بقایای ستارگانی دفن شده / پس ویران شد / دیواره‌ای قلبم / او فریاد بر نیاوردند / لاشه‌های گنگ و لال / و مردم می‌نگرند / تصویر گرد و غبارها / و تصویر لبخند / چشمان / بر روی دیوارها / کشورم را چه شده است / که کشته می‌شوند / هزاران نفر / هر روز / و خونشان / ریخته می‌شود / و مادر اندوهگین را چه شده است / که دفن می‌کنند / هزاران هزار فرزند را / و خوشحالی می‌کند / در عید حزن و اندوه / و سرمست می‌شود / با حزن و دیوانگی.



از انسانی آواره که هیچ چیزی برای او باقی نمانده است و از تراژدی و درگیری انسان با خودش و بی تحرکی زمان در مشرق زمین سخن به میان می آورد:

لِلْإِنْسَانِ / لَيْسَ مَكَانًا / لَا بَيْتًا / لَا خُبْرًا / لَا مَاضٍ / لَا حَالًا / وَلَا مُسْتَقْبَلًا / لَهُ / رَأَيْتُ / كَيْفَ تَوَقَّعْتُ / دَقَائِقُ / وَ ثَوَانٍ / وَ كَيْفَ تَجَمَّدْتُ / وَ هِيَ تَنْظُرُ / إِلَى الْأَزْمَنَةِ / مَرَّتَ / اللَّيَالِي الرَّثِيئَةَ / فِي أَرْضِنَا / عَضَّ عَلَى الْجُوعِ / وَ انطَوَى عَلَى نَفْسِهِ / وَ عَلَكَ الذِّكْرَى / فَمَا لِلدَّهْرِ / غَابَتْ عَنِّي / الدَّقَائِقُ / وَ مَرَضْتُ / الثَّوَانِي / قَبْلَ أَنْ تَصْدَأَ / الثَّوَانِي / فِي قَلْبِي / وَ قَبْلَ أَنْ / أُغْرِي / الْعَقُوقَ / وَ قَبْلَ أَنْ أَخْتَارَ / الْفَرَارَ / فَأَغْلِقَ / بَابَ السَّجْنِ . (همان)

ترجمه: برای انسان/ نه مکانی/ نه خانه‌ای/ نه نانی/ نه گذشته‌ای/ نه حالی/ و نه آینده‌ای برای اوست/ دیدم که/ چگونه توقف/ کرده‌اند/ دقیقه‌ها و ثانیه‌ها/ و چگونه بی حرکت مانده‌اند/ درحالی که می‌نگرد/ به زمان‌ها/ عبور کرد/ شب‌های یکنواخت/ در سرزمین ما/ بر گرسنگی خودش را گزید/ و بر خود پیچید/ و خاطرات را جوید/ پس روزگار را چه شده است/ که از من دور شدند/ دقیقه‌ها/ و مریض شده‌اند (از حرکت ایستاده‌اند)/ ثانیه‌ها/ قبل از این که زنگار شوند/ ثانیه‌ها/ در قلبم/ و قبل از آن که دلخوش شوم/ به بخشش/ و قبل از اینکه انتخاب کنم/ فرار را/ پس ببند/ درب زندان را.

در جامعه صلاح عبدالصبور، انسان با بی عدالتی و ظلم و ستم مواجه بوده و ارزشش لگدمال شده است. عبدالصبور در ابیات ذیل، خنده‌های پر درد انسان معاصر و ضعف و ناتوانی و اندوهش را بیان کرده و به دفاع از وی بر می‌خیزد:

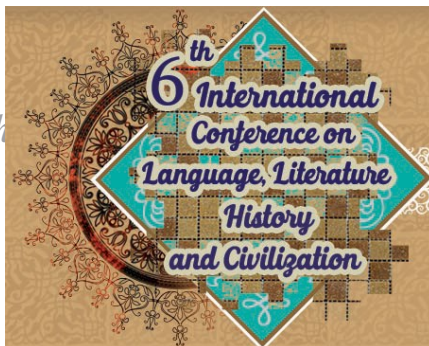
كَأَنَّ ضَحْكَ النَّاسِ / اللَّهُيبُ فِي الْحَطَبِ / كَأَنَّ غِنَاءَ النَّاسِ / رَجْفَةُ الشِّتَاءِ / تَحْتَ الْمَطْرِ / هُمْ بَشَرٌ / يُقْتَلُونَ / وَ يُسَلْبُونَ / وَ يُسْرِقُونَ / قَدْ يَخْتَفِي / شَيْ حَزِينٌ / فِي نَفْسِهِمْ / وَ لَا يَبِينُ . (عبدالصبور، ۲۰۰۰)

ترجمه: گویا خنده‌های مردم/ همچون زبانه آتش در هیزم است/ گویا نغمه‌های مردم/ همچون لرزش زمستان/ در زیر باران است/ آن‌ها بشرنند/ درحالی که به قتل می‌رسند/ و ربوده می‌شوند/ مورد سرقت قرار گرفته می‌شوند/ گاهی/ مخفی می‌شود/ چیزی غمگین/ در درونشان/ و آشکار نمی‌شود.

همچنین وی تراژدی انسان معاصر و ظلم و ستم حاکمان معاصر بر او را چنان بیان می‌کند که گویی انسان معاصر هیچ‌گاه نمی‌تواند شاد زیستن را تجربه کند و همیشه در رنج و اندوه و جنگ می‌باشد:

يُقِيمُ الْحَكَامُ الظَّالِمُونَ / عَلَى السَّرِيرِ / وَ تَجْرِي حَزْنٌ / فِي بِلَادِي / كَالسَّارِقِ / فِي اللَّيْلِ / هَذَا الْحَزْنُ / قَدْ أَعْمَى / عِيُونَنَا / تَدْوَمُ الْحَرْبُ / وَ الْإِبْنُ / يَذْهَبُ / إِلَى الْحَرْبِ / وَ الْأُمُّ تَسْتَمِرُّ / فِي الْعَمَلِ / الْإِبْنُ قُتِلَ فَجَاءَهُ / تَذْهَبُ الْأُمُّ / إِلَى الْمَقْبَرَةِ / وَ الْحَيَاءُ / تَمْضَى / مَعَ الْحَرْبِ / وَ تَسْتَمِرُّ . (همان)

ترجمه: حاکمان ظالم می‌نشینند/ بر تخت/ و اندوه جاری می‌شود/ در سرزمینم/ همچون دزدی/ در شب/ این حزن و اندوه/ نابینا می‌کند/ چشمان ما را/ جنگ ادامه می‌یابد/ در حالی که پسر/ می‌رود/ به سوی جنگ/ و مادر ادامه می‌دهد/ کارش را/ پسر ناگهان کشته می‌شود/ مادر می‌رود/ به سوی مقبره/ و زندگی/ می‌گذرد/ با جنگ/ و همینطور ادامه دارد.



## ۲-۲. فقر

حاوی از رنج و فقر زنان و مادران فقیر و گرسنه سخن می گوید:

يَوْمَ أَنْتِ الْأُمّهَاتُ مِنَ الْفَقْرِ / وَ الْجَوْعِ / وَ تَكَادُ أَنْ يَمْتَنَ / وَ يَلهِنَ / كَأْرِيَا حِ الْجَوْعِ. (الحاوی، ۱۹۸۰)

ترجمه: روزی که/ مادران نالیدند/ از فقر و گرسنگی/ و در آستانه نابودی قرار گرفتند/ و نفس نفس می زدند/ همچون بادهای گرسنگی.

از روزها و شب‌های مردم فقیر و گرسنه می گوید که هیچ وقت رنگ آرامش را نمی بینند:

كَانَ سَكُونٌ / فِي الْأَفَاقِ / وَ الْأَرْضِ / كَانَ الصَّبْحُ شَاحِبًا / كَانَ أتعَسَ / مِنْ لَيْلِ حَزِينٍ / ثُمَّ صَاحَتْ بَوْمَةً / وَ طَارَتْ خَفَافِشٌ / وَ كَانَ الْأَفَقُ دَاجِيًا / نَلْتَفْتُ إِلَى الْمَكَانَةِ النَّائِيَةِ / لَيْسَتْ مِنَّا / الْبُيُوتُ الْمَشِيدَةُ / السَّمَكَاتُ عَلَى الْمَائِدَةِ / الذِّكْرِيَّاتُ الْحُلُوءُ / يَسْلُبُنَا كُلَّهَا. (همان)

ترجمه: سکوت و سکون بود / در افقها / و زمین / صبح، رنگ پریده بود / نگون بخت تر / از شبی غم آلود / سپس جغدی بانگ برآورد / و خفاش‌ها به پرواز درآمدند / در حالی که افق تیره گشت / توجه می کنیم به مکان دوردستی / که از ما نیست / خانه‌های بلند / ماهی‌ها روی سفره / خاطرات خوش / همه را از ما ربوده‌اند.

حاوی از نتایج فقر در جامعه سخن می گوید که باعث بوجود آمدن دزدان و بزهکاران در جامعه شده و دخترانشان را به راه فساد می کشاند:

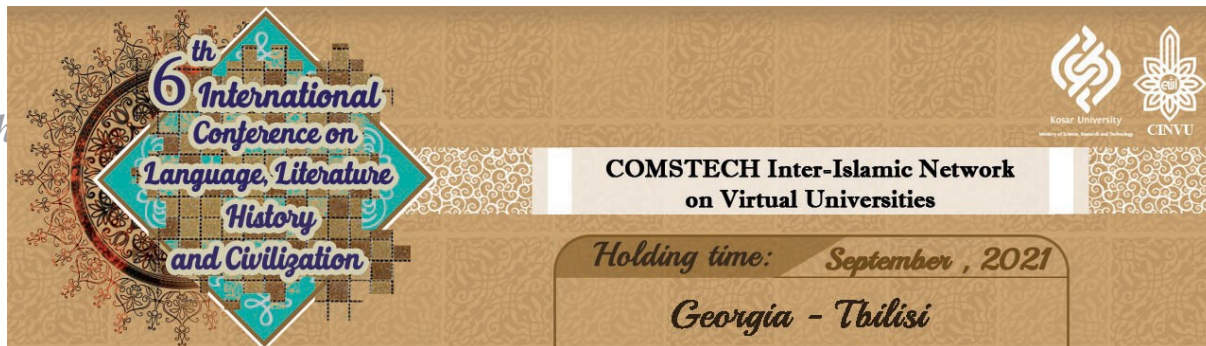
صَيَّرَهُمُ الْفَقْرُ / لُصُوصًا وَ بُعَاةً / وَ لِلبَنَاتِ يَسْتَلِدُّ / النَّابَ الْعَضُّ / عَضَّ فِي الْعَضِّ الْحَرِيرِ. (همان)

ترجمه: فقر تبدیل کرد آنان را / به دزدان و بزهکارانی / برای دخترانشان لذت بخش است / دندان تیز گزنده / (دندانی که) در بدن لطیف و حریر فرو می رود.

عبدالصبور بیان می کند که شر و بدی همان فقر و گرسنگی است:

يَا أَيُّهَا الْقَوْمُ / أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ / هَذَا الْجَمْعَ / مَنْ قُتِلَ؟ / أَحَدُ الْفُقَرَاءِ / مَنْ قَتَلَهُ؟ / نَحْنُ قَتَلْنَاهُ / أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ مِثْلَهُ / وَ هَذَا مَعْلُومٌ / مِنْ هَيْتِكُمْ / وَ أَنْتُمْ الْأَعْمَى / تَسْوَلُونَ فِي الشُّوَارِعِ / نَحْنُ الْمُتَصَوِّفِينَ / إِطْرَدْنَا الدُّنْيَا / وَ جَانِبْنَا الشَّرَّ / مَا هُوَ الشَّرُّ / الشَّرُّ هُوَ / جَوْعُ الْجَوْعَى / وَ فَقْرُ الْفُقَرَاءِ. (عبدالصبور، ۲۰۰۰)

ترجمه: ای قوم من / می خواهم بپرسم / از این جمع / چه کسی کشته شد؟ / یکی از فقیران / چه کسی او را کشته است؟ / ما کشته ایم / شما مثل او از فقیرانید / و این معلوم و مشخص است / از شکل و ظاهران / در حالی که شما نابینا هستید / و در خیابان‌ها گدایی می کنید / ما متصوفان / دنیا را طرد کردیم / و شر و بدی را کنار گذاشتیم / شر چیست؟ / شر همان / گرسنگی گرسنگان / و بیچارگی فقیران است.



عبدالصبور در ابیات ذیل، پدیده فقر را برای انسان معاصر به خوبی به تصویر می کشد، وی رنج و عذاب هر روزه مردم را که به خاطر یک لقمه نان در تکاپو هستند، توصیف کرده و می گوید چشم فقیران و انسان های گرسنه از دیدن نوشیدنی ها و طعام ها محروم است:

كُلُّ يَوْمٍ / أَنْظُرُ / إِلَى أَنْاسٍ / يَعِيشُونَ / فِي الْحَيْرَةِ وَالْعَذَابِ / وَيَجْمَعُونَ فِي أَكْيَاسِهِمْ / بِضَعِ لَقِيمَاتٍ / إِنْتَرَتْ عَلَى التَّرَابِ / وَ  
أَطْفَالَهُمْ يَلْقَطُونَهَا / عَلَى الْأَرْضِ / يَلْثَمُونَهَا وَ يَأْكُلُونَهَا / نَعِيشُ / فِي عَالَمٍ / كَالْعَالَمِ الَّذِي / تَعَشَى عِيُونَ الْجَوْعَى / عَنِ الْأَشْرَبَةِ /  
وَ الْأَطْعَمَةِ. (همان)

ترجمه: هر روز/ نگاه می کنم / به مردمانی که / زندگی می کنند/ در حیرت و عذاب/ و در کیسه های خود جمع می کنند/  
تکه لقمه هایی را که/ بر روی خاک پخش شده اند/ و کودکان شان آن (تکه لقمه ها) را بر می دارند/ از روی زمین/ و آن  
(تکه لقمه ها) را می بوسند / و می خورند/ زندگی می کنیم / در جهانی / همچون جهانی که / چشم گرسنگان کور است/ از  
نوشیدنی ها/ و طعام ها.

### ۲-۳. رخوت و سستی انسان معاصر

خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور از جمله شاعرانی هستند که در زمینه رخوت و سستی انسان معاصر اشعاری را سروده اند  
تا مردم را از این خواب غفلت بیدار سازند.

خلیل حاوی در ابیات ذیل، از نا امیدیش نسبت به رخوت و سستی مردم سخن می گوید که همواره ترجیح می دهند به  
این حالت باقی بمانند:

أَنْظُرُ / إِلَى الْبَطْلِ / يَظْهَرُ / وَيُغِيبُ / أَرَى الْبُومَةَ / تَظْهَرُ / وَ تُغِيبُ / بَيْنَ الْأَمْوَاجِ الْعُبَابِيَّةِ / أَرَى النَّاسَ / يَوْغُلُ فِي الرُّكُودِ / وَ  
الْبَحْرَانِ / وَ يُغْوِيهِ / سَرَابُ الرَّجَاءِ. (الحاوی؛ ۱۹۸۰)

ترجمه: می بینم / قهرمانی را / که آشکار / و پنهان می شود / جغدی را می بینم / که آشکار / و پنهان می شود / بین امواج  
سیلابی / مردمی را می بینم / که فرو می روند در رکود / و بحران / و آنان را گمراه می سازد / سراب امیدواری.

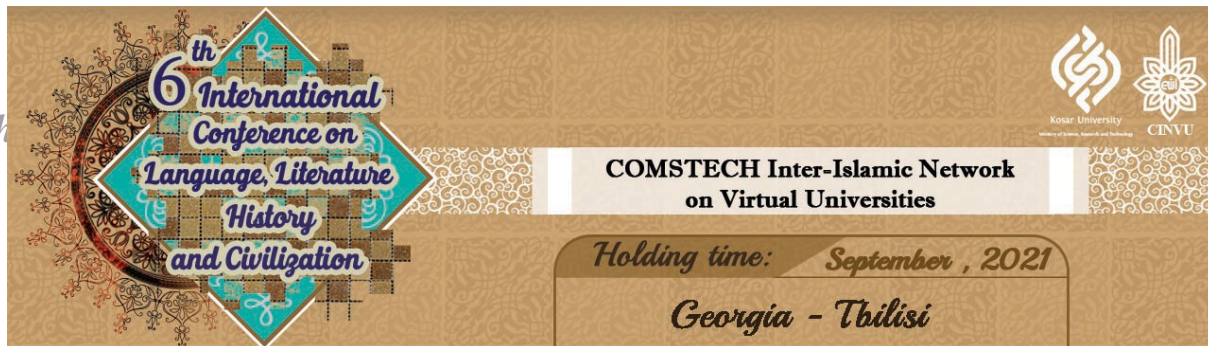
حاوی در ابیات ذیل، با حالت تمسخر از حضر کننده ای می خواهد که جسد و پیکر مردم را در ته اعماق زمین دفن نماید؛  
چرا که دچار رخوت و سستی گشته اند:

يَا حَفَّارُ / أَرِيدُ مِنْكَ / أَنْ تَعْمَقَ الْحَفْرَةَ / لِإِنَّ اللَّيْلَةَ السَّوْدَاءَ / قَدْ إِنطَوْنَا / اطمر جسدنا / وَ لَفَّهُ / وَ اَدْفَنهُ / تَحْتَ أَعْمَاقِ الْأَرْضِ.  
(همان)

ترجمه: ای حفار / از تو می خواهم / که حفره را عمیق بکنی / زیرا شب سیاه / ما را در بر گرفته است / پیکرمان را بپوشان /  
و کفنش کن / و دفنش کن / در زیر اعماق زمین.

عبدالصبور در ابیات ذیل، از شب تاریک و ظلمانی - که نماد ظلم و ستم است - سخن می گوید و از اینکه مردم هیچ  
حرکتی از خود نشان نمی دهند، می نالد و حزن خود را در برابر رخوت و سستی مردم این گونه نشان می دهد:





اللَّيْلُ الْفَاحِمُ / يَطْوِينَا / وَيَجْمَعُنَا مَعًا / وَنَامَ النَّاسُ / فِي إِسْوَادِهِ / وَهُمْ أَنْسَوُا / خَوْفَهُ وَحَيْرَتَهُ / وَأَحْسَوُا بِالْغَرْبِ وَالْوَحْدَةِ.  
(همان)

ترجمه: شب بسیار تاریک/ ما را در بر گرفت/ و ما را با هم جمع کرد/ و مردم خوابیدند/ در تاریکی بسیار شدیدش/ در حالی که انس گرفتند/ با ترس و حیرتش (آن شب ظلمانی)/ و احساس غربت و تنهایی کردند.  
عبدالصبور در ابیات ذیل، آرزوی آن دارد که مردم از رخوت و سستی برخیزند و حرکتی از خود نشان دهند تا آرامش به سرزمینشان برگردد:

لَيْتَنَا جَنَاحِي / طَائِرٍ لَطِيفٍ وَ نَاعِمٍ / يُحَلِّقُ فِي السَّمَاءِ / وَ هُوَ يُبَشِّرُ النَّاسَ / بِالنَّجَاحِ / وَ يُوقِظُ فِيهِ / الشُّوقَ / بِالْوُصُولِ / إِلَى  
الْأَنْصَارِ / وَ الْبَلَدِ. (عبدالصبور، ۲۰۰۰)

ترجمه: ای کاش ما بودیم/ دو بال پرندۀ لطیف و نرم/ که در آسمانها اوج می گرفت/ در حالی که مردم را بشارت می داد/ به پیروزی/ و بیدار می کرد در او / شوق رسیدن به یاران/ و سرزمین را.

## ۲-۴. سرگشتگی انسان معاصر

خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور در راستای دیدگاه اومانستی خود، سرگشتگی انسان معاصر را کانون توجه قرار داده‌اند.

خلیل حاوی در ابیات ذیل، حیرانی و سرگشتگی در جوامع شرقی را بیان داشته و وابستگی‌های فکری و عقلی را در آنها مورد نکوهش قرار داده است:

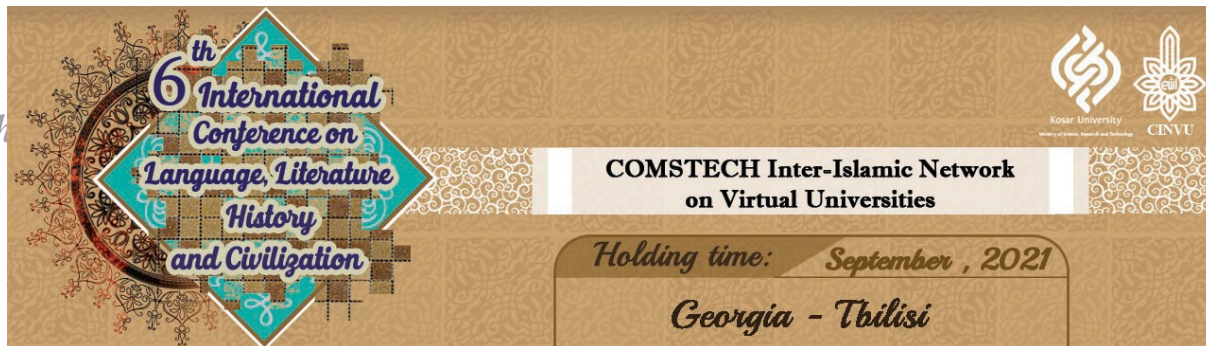
نَحْنُ أَوْلَادُ الشَّرْقِ / كَمْ نَخْلَعُ / وَ كَمْ نَلْبَسُ وَجْهَهُ / نَحْنُ مِنْ مَشْرِقِ الْأَرْضِ / وَ لِدُنَا بُجُوهٌ / وَ عَقُولٌ مُسْتَعَارَةٌ / آه / مَاذَا نَرَى؟ /  
مَوْتًا / رَمَادًا / وَ حَرِيقًا / كُلُّهَا نَزَلَتْ / فِي الشَّاطِئِ الشَّرْقِيِّ / حَدِّقْ / تَرَهَا. (حاوی، ۱۹۸۰)

ترجمه: ما فرزندان مشرق زمین/ نه چهره‌هایی از خود برداشته‌ایم/ و نه چهره‌هایی بر خود نهاده‌ایم/ ما از مشرق زمینیم/ که به دنیا آمدیم/ با چهره‌ها/ و عقل‌هایی عاریتی/ آه و افسوس/ چه می‌بینیم؟/ مرگ/ و خاکستر/ و آتش را/ که همه آنها فرود آمده است/ بر کرانه شرقی/ خوب نگاه کن/ آنها را می‌بینی.

خلیل حاوی در ابیات ذیل، از سرگشتگی انسان‌های معاصر در غرب سخن می‌گوید که با تمدن مادی زشت و تاریک روبرو شده که فاقد اصول اخلاقی می‌باشد و برای ارزش‌های معنوی احترامی قائل نیست:

ذَهَبْنَا / بِسِرَاجِ مَضِيئَةٍ / إِلَى بَابِ / حُكْمَتِ فِيهِ / هَذِهِ الْعِبَارَةُ / جَنَّةُ الْأَرْضِ / هُنَا لَا حَيَّةٌ / تُغْوَى / وَ لَا دِيَانٌ يَرْمِي بِالْحِجَارَةِ /  
رَكَعْنَا خُسْعًا / لِلْكِيمِيَاءِ / وَ لِسَاحِرٍ / وَ هُوَ كَوَّرَ الْجَنَّةَ / هُنَا الْعُرَى / هِيَ الطَّهَارَةُ / هُنَا لَا أَخْلَاقَ لَهَا. (همان)

ترجمه: رفتیم/ با چراغی درخشان/ به سوی دری/ که روی آن حکاکی شده بود/ این عبارت/ بهشت زمین/ آنجا نه ماری است/ که گمراه نماید/ و نه دینداری/ که سنگسار نماید/ ما زانو زدیم همچون فروتنان/ برای کیمیا/ و جادوگر/ در حالی که او (غرب) بهشت را تیره کرد/ آنجا برهنگی/ همان پاکی است/ آنجا هیچ اخلاقی نیست.



صلاح عبدالصبور در ابیات ذیل، به سرگشتگی‌ها و حیرت‌های انسان معاصر اشاره داشته و اوهام و بی‌خبری انسان را نسبت به حقایق و امور زندگی به تصویر می‌کشد و در تلاش است تا حقایق را به او بفهماند. در نهایت شاعر می‌خواهد روزی فرارسد که خود را در راه سرگشتگان فدا کند تا شاید روشنی بخش راه تاریک آنان باشد:

قلمی / حَمَلٍ / أوهامی / و غَفَلَتِي / أعواماً طَوَالَ / كُنْتُم في اللِّجَاجِ / و الظُّلْمَةُ / إِذَا دُجِّي اللَّيْلُ / استخفى الشُّجُونَا / و دَاعَبَتِ  
الخيالاتُ / المنعزلينَ / و أنا أجلسُ / جنبَ فتيلةٍ / و أبعثُ في قبورهم / عظاماً نَحْرَةً / إِنَّ حَقِيقَةَ الدُّنْيَا / هيالفلوسُ / فوقَ الديدنِ /  
و حَقِيقَةُ الدُّنْيَا / نامتُ في كهفٍ / هذا النَّهْرُ / ليسَ نَهْرًا / و هذا الإنسانُ / ليسَ إنسانًا / حينَ رأيتُ / المُتَحَيِّرِينَ الثَّائِهِينَ / ضلُّوا في  
الظُّلَامِ / أوْدُ / لو يُحِرُّقُنِي / تحيِّرهم / و أوْدُ / لو أضيءُ / طريقيهم. (عبدالصبور، ۲۰۰۰)

ترجمه: قلم/حمل کرد/اوهام/ و بی‌خبری مرا/ سالیان طولانی/ شما بودید در لجاجت و سرکشی/ و سیاهی/ هنگامی  
که شب تاریک می‌شد/ غم‌ها پنهان می‌شدند/ و خیالات به بازی می‌گرفت/ گوشه‌نشینان را/ در حالی که من نشستم/ کنار  
چراغی کم نور/ و زنده کردم از قبرهای آنان/ استخوان‌های پوسیده را/ همانا حقیقت دنیا/ همچون دیناری است/ بر روی  
دستان/ و حقیقت دنیا/ خوابیده است/ در غاری/ این رودخانه/ رودخانه نیست/ و این انسان/ انسان نیست/ هنگامی که دیدم/  
حیرت‌زدگان گم گشته را/ که در تاریکی‌ها راه گم کرده‌اند/ دوست داشتم/ مرا آتش بزند/ سرگشتگی آنان/ و دوست  
داشتم/ روشن کنم/ راه آنان را.

## ۲-۵. امید به رهایی و نجات انسان معاصر

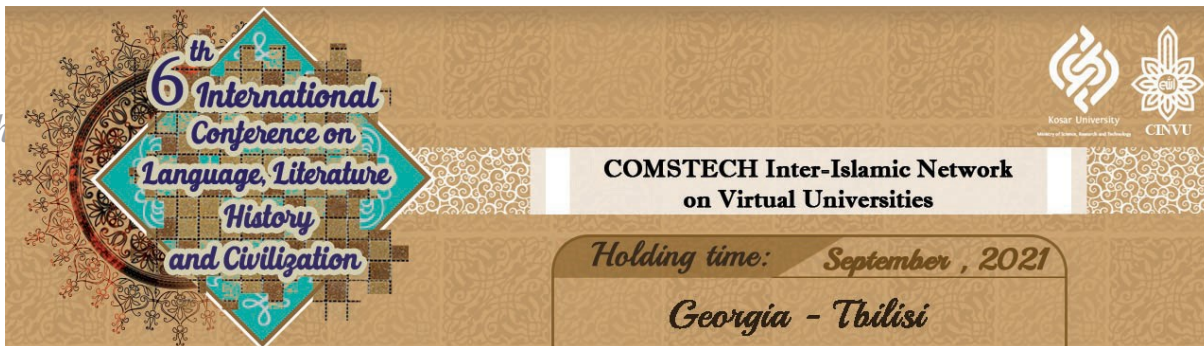
خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور امید انسان نسبت به آینده، و رهایی و نجاتش از مشکلات دنیای معاصر را مورد توجه خود قرار دادند.

حاوی مردم را از ناامیدی بر حذر می‌دارد و آن‌ها را به سوی امیدواری و خوشبینی به رهایی از تاریکی و رسیدن به شادی و نور دعوت می‌کند؛

أَسْكُتِي / يا بَوْمَةَ الْيَأْسِ / ماذا تُرِيدِ مِنِّي / يا بَوْمَةَ الْيَأْسِ؟ / فِي الْكُنُوزِ الَّتِي / لا تَبِيدُ / فِي فَرْحٍ / مِنْ جَوْهَرِ عُمَرِي / فِي خَمْرٍ / و  
جَمْرٍ / فِي حُبِّ أَطْفَالِ أُتْرَابِي / عِنْدِي كَفَانِي / حِصَادُ الْحَقْلِ / و كَفَانِي / أَنْ لِي عِيدَ الْحِصَادِ / نَ أَخْشَاكَ / يا بَوْمَةَ الْيَأْسِ.  
(حاوی، ۱۹۸۰)

ترجمه: ساکت باش/ ای جغد ناامیدی/ از من چه می‌خواهی/ ای جغد ناامیدی؟/ در من گنج‌هایی است که نابود نشدنی  
است/ در من شادی و خوشحالی وجود دارد/ از گوهر عمرم/ در من شراب/ و شعله آتش وجود دارد/ در من دوست داشتن  
کودکان همزادم وجود دارد/ مرا بس است/ حاصل و دروی کشتزارها/ و مرا همین بس/ که جشن دروها برای من است/  
هرگز از تو نخواهم ترسید/ ای جغد ناامیدی.

خلیل حاوی در ابیات ذیل، به امید معجزه‌ای است که رخ دهد و انسان معاصر از دام این همه بلا و مصیبت رها کند:

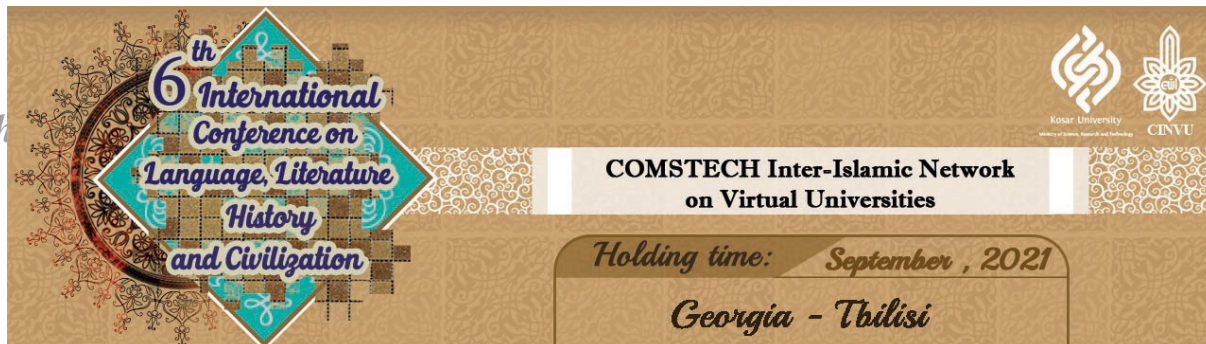


هَلْ تَعُودُ/ تلكَ المُعْجَزاَتُ/ مُحَمَّدٌ ضَرَبَ الْقَيْصَرَ/ بِالْفَرَسِ/ وَ الْمَسِيحُ وَ أَنْصَارُهُ/ عَلَّمُوا الْوَحْشَ/ بِرُومًا/ وَ هَزَمُوا الطَّغَاةَ/  
 هَلْ تَعُودُ/ تلكَ المُعْجَزاَتُ/ وَ كَيْحَلُ الْخَصْبِ/ وَ كَتَجْرِ الْيَنَابِيعِ. (همان)

ترجمه: آیا باز خواهند گشت/ آن معجزات/ محمد (ص) که مغلوب کرد قیصر (خسرو پرویز) را/ بوسیله ایرانیان/ و حضرت عیسی (ع) و یارانش/ انسان‌های وحشی را تعلیم دادند/ در روم/ و طاغوتیان را شکست دادند/ آیا باز خواهند گشت/ آن معجزات/ باید حاصل خیزی جایگزین شود/ و چشمه‌ها جاری گردند.

عبدالصبور، امید به آینده بهتر و رهایی و نجاتش از مشکلات دنیای معاصر را در گرو پرواز انسان به جهان آخرت می‌بیند؛ چرا که به عقیده او جهان آخرت همان شهر روشنایی است که می‌تواند انسان معاصر را به سعادت برساند:

يَكُونُ عَذَابَ رِحْلَتِي / طَهَارَتِي / حَتَّى يَشْفِي / جَسْمِي الْمَرِيضِ / إِنْ مِتُّ / سَاعِيشُ / فِي مَدِينَةِ الضُّوْءِ / مَدِينَةُ الصَّحْوِ الَّذِي /  
 يَزْخَرُ بِالْأَضْوَاءِ / وَ الشَّمْسُ الظَّهِيرَةُ / لَا تُفَارِقُهُ / آهٍ / يَا مَدِينَةَ الضُّوْءِ / يَا مَدِينَةَ مَطْرِي / يَا مَدِينَةَ الرُّؤْيَا / الَّتِي تَشْرَبُ ضَوْءًا / إِنْ مِتُّ /  
 / سَاعِيشُ / فِي مَدِينَةِ الضُّوْءِ. (عبدالصبور، ۲۰۰۰)



ترجمه: عذاب سفرم می‌باشد/ سبب طهارت و پاکیزگی ام/ تا شفا یابد/ جسم بیمارم/ اگر بمیرم/ زندگی خواهم کرد/ در شهر نور/ شهر بیداری که/ لبریز از نور است/ و خورشید تابان/ از آن جدا نمی‌شود/ آه/ ای شهر نور/ ای شهر باران من/ ای شهر رویایی/ که نور می‌نوشد/ اگر بمیرم/ زندگی خواهم کرد/ در شهر نور.

گاهی نیز شاعر علاوه بر شهر نور، راه رسیدن به سعادت و نجان انسان از مشکلات دنیای معاصر را پناه بردن انسان در دامان طبیعت می‌داند:

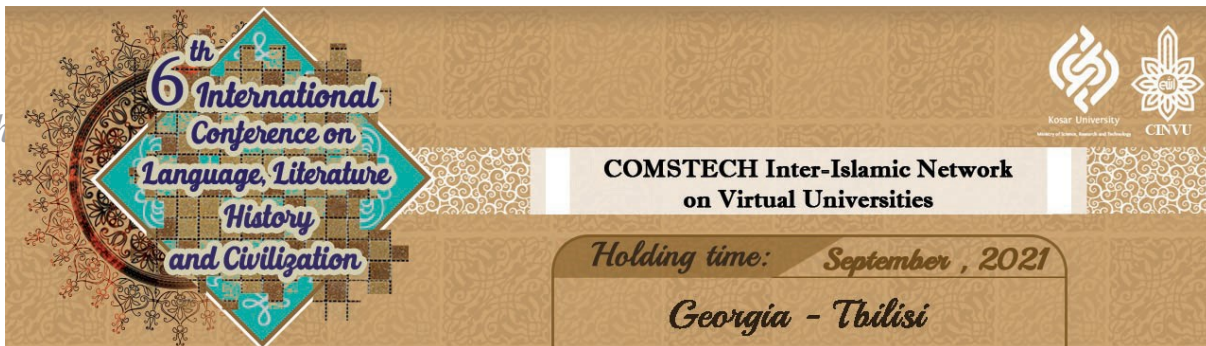
وَهَبْنَا الْعِنَانَ لِلطَّيْبِعَةِ مِنَ الْأَرْضِ / إِلَى السَّمَاءِ / مِنَ الْبِحَارِ / إِلَى السَّمَاءِ / مِنَ السَّمَاءِ / إِلَى الْبِحَارِ / إِلَى الْأَبَدِ / حَتَّى يَصِلَ / الْإِنْسَانُ / إِلَى السَّعَادَةِ. (همان)

ترجمه: افسار را بخشیدیم (دادیم)/ به طبیعت/ از زمین به آسمان/ از دریاها به آسمان/ از آسمان به دریاها/ برای همیشه/ تا برسد/ انسان/ به سعادت.

### ۳. نتیجه‌گیری

نتایجی که از این پژوهش حاصل شد، عبارتند از:

- بررسی شاخصه‌های اومانیسیم (انسان محوری) ماهیت اصلی این پژوهش می‌باشد. خلیل حاوی و صلاح- عبدالصبور از جمله شاعرانی هستند که مردم و درد و رنج‌هایی که متوجه آنان است، در اشعارشان نمود چشم‌گیری یافته است.
- دیدگاه‌های اومانستی (انسان محوری) این دو شاعر فارغ از هر نوع وابستگی به مسلک یا مذهب خاصی بوده که در محدوده یک دین یا مشرب خاصی نمی‌گنجد.
- آن دو در زمینه سرودن اومانیسیم (انسان محوری) بسیار موفق بوده‌اند؛ چرا که حوادث و اتفاقات جامعه‌شان را به خوبی توصیف کرده‌اند.
- در واقع سرودن اشعار اومانستی (انسان محوری) توسط خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور نشان می‌دهد که آن‌ها شاعرانی متعهد نسبت به سرزمین خود می‌باشند.
- وجوه اشتراک دیدگاه‌های اومانیسیم (انسان محوری) در اشعار خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور شامل مضامینی چون رنج بی‌پایان انسان، فقر، رخوت و سستی انسان، سرگشتگی انسان، و امید به رهایی و نجات می‌باشد.
- خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور، پدیده فقر را یکی از بزرگترین رنج‌های بشری می‌دانند که بر اثر ظلم و ستم حاکمان و توزیع ناعادلانه ثروت به وجود آمده است. از نگاه این دو شاعر، فقر عین شر و بدی است و از نتایج رقت‌انگیز فقر، وجود دزدان و بزهکاران در جامعه می‌باشد.
- هر دو انسان‌های زمانه‌شان را به خاطر رخوت و سستی مورد انتقاد و تمسخر قرار داده و آن‌ها را به بیداری در برابر ظلم دعوت می‌کنند.



- خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور، در خصوص سرگشتگی انسان معاصر به مضامینی چون دوگانگی ارزش‌ها، سقوط اخلاقی، و غوطه‌ور شدن در اوهام و خیالات اشاره می‌کنند.
- خلیل حاوی و صلاح عبدالصبور، راه‌هایی مردم‌از رنج و عذاب را انتظار یک معجزه و آمدن یک منجی و یا پناه بردن به دامن طبیعت می‌دانند.

### منابع

۱. الحاوی، خلیل، ۱۹۸۰، الدیوان، بیروت، دارالشروق.
۲. الحما، محمد، ۱۹۹۲، خلیل الحاوی، بیروت، دارالصادر.
۳. حیدر، توفیق، ۱۹۹۷، صلاح عبدالصبور، بیروت، دارالمکتبه.
۴. الخضراء الجیوسی، سلمی، ۲۰۰۱، الأتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، الکویت، مرکز الدراسات للوحده العربیه.
۵. عبدالرحمن، عالم، ۱۹۸۰، المفکرون و المثقفون العرب، قاهره، دارالمکتبه و الهلال.
۶. عبدالصبور، صلاح، ۲۰۰۰، الدیوان، قاهره، دارالقاهره.
۷. فرید، أسعد، ۲۰۰۰، الإنسانیة، بیروت، دارالحدائث.
۸. لطیفی، احمد، ۱۳۸۰، اومانیسیم، تهران، نشر نگاه.
۹. الماجد، عبدالحلیم، ۱۹۹۰، حیاة خلیل الحاوی، بیروت، دارالصادر.
۱۰. مهدوی، حسن، ۱۳۷۵، انسان‌گرایی، تهران، نشر مرکز.